Original Article **Open Access**

Health Law Journal

2025; 3: e3

International ThinkTank of Human Dignity | The Bioethics and Health Law Institute | The Iranian Association of Medical Law

The Right to Nutrition for Women in Iranian Law and International Documents

Ahmad Ommi[1*], Arezoo Malekshah[1], Hanieh Mahmoudzadeh[1]

1. Department of Law, South Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

ABSTRACT

Background and Aim: In international humanitarian law, the right to nutrition is recognized as a legal and normative framework to address the issue of food insecurity. Food insecurity and nutrition remain a serious global challenge; this right protects the right of all human beings to live with dignity, free from hunger, food insecurity and malnutrition. As a fundamental human right, it lays the groundwork for the realization of other human rights and is of particular importance for women, who consistently face numerous challenges in this area.

Methods: This article examines the challenges facing the realization of the right to food for women in Iranian law and international documents through a descriptive-analytical approach.

Ethical Considerations: In the present research, the ethical aspects of the library study, including the authenticity of the texts, honesty and integrity, have been observed.

Results: The results show that despite the importance of this right, there is no direct mention of it in Iranian laws; although it is possible to infer this right through the interpretation of related laws and by utilizing their content and spirit, this approach lacks sufficient clarity and certainty. This legal ambiguity paves the way for various interpretations and consequently, the potential infringement of the right to food for women.

Conclusion: To address these challenges and ensure sustainable and equitable access to food for women, reforms in existing laws must be made. These reforms could include incorporating stipulations regarding the right to nutrition as a fundamental right for all individuals, especially women, as well as a more precise definition of the government's responsibilities in this area. With these legal reforms, significant steps can be taken towards recognizing and concretely guaranteeing the right to food for women in Iran.

Keywords: Right; The Right to Nutrition; The Right to Women's Nutrition; Laws of Iran

Corresponding Author: Ahmad Ommi; **Email:** a_ommi@iau.ac.ir

Received: July 11, 2025; **Accepted:** September 06, 2025; **Published Online:** November 03, 2025

Please cite this article as:

Ommi A, Malekshah A, Mahmoudzadeh H. The Right to Nutrition for Women in Iranian Law and International Documents. Health Law Journal. 2025; 3: e3.

[Downloaded from mail.healthlawjournal.ir on 2026-11-18]

Copyright©2025, the Authors. This open-access article is published under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International License which permits Share (copy and redistribute the material in any medium or format for any purpose, even commercially) and Adapt (remix, transform and build upon the material for any purpose, even commercially) under CC BY 4.0 terms.

دسترسی آزاد | مقاله پژوهشی

مجله حقوق سلامت

دوره سوم، ۱۴۰۴

اندیشکده بین المللی کرامت انسانی | انستیتو اخلاق زیستی و حقوق سلامت | انجمن علمی حقوق پزشکی ایران

حق بر تغذیه زنان در حقوق ایران و اسناد بین‌المللی

احمد امی[1*]، آرزو ملکشاه[1]، هانیه محمودزاده[1]

۱. گروه حقوق، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

چکیده

زمینه و هدف: در حقوق بین‌الملل بشردوستانه، حق بر تغذیه به عنوان یک چهارچوب قانونی و هنجاری پذیرفته‌شده برای مقابله با مشکل ناامنی غذایی شناخته شده است. ناامنی غذایی و تغذیه همچنان یک چالش جدی جهانی است، این حق، از حق تمامی انسان‌ها برای زندگی با عزت، به دور از گرسنگی، ناامنی غذایی و سوءتغذیه محافظت می‌کند و به عنوان یک حق بنیادین انسانی، زمینه‌ساز تحقق سایر حقوق بشر بوده و از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، به خصوص برای زنان که همواره با چالش‌های متعددی در این زمینه رو به رو هستند.

روش: این مقاله با رویکردی توصیفی ـ تحلیلی به بررسی چالش‌های پیش روی تحقق حق بر تغذیه برای زنان در حقوق ایران و اسناد بین‌المللی می‌پردازد.

ملاحظات اخلاقی: در پژوهش حاضر جنبه‌های اخلاقی مطالعه کتابخانه‌ای شامل اصالت متون، صداقت و امانتداری رعایت شده است.

یافته‌ها: نتایج نشان می‌دهد که علیرغم اهمیت این حق، در قوانین ایران تصریح مستقیمی به آن نشده است، هرچند می‌توان از طریق تفسیر قوانین مرتبط و بهره‌گیری از فحوا و روح قوانین، استنباطی از این حق داشت، اما این رویکرد از صراحت و قطعیت کافی برخوردار نیست. این ابهام قانونی، زمینه‌ساز تفاسیر مختلف و در نتیجه، تضییع احتمالی حق به غذا برای زنان می‌شود.

نتیجه‌گیری: برای رفع این چالش‌ها و تضمین دسترسی پایدار و عادلانه زنان به غذا، باید اصلاحاتی در قوانین موجود صورت گیرد. این اصلاحات می‌تواند شامل گنجاندن تصریحاتی در مورد حق بر تغذیه به عنوان یک حق بنیادین برای تمامی افراد، به ویژه زنان و همچنین تعریف دقیق‌تر مسئولیت‌های دولت در این زمینه باشد. با این اصلاحات قانونی، می‌توان گام‌های مهمی در جهت به رسمیت‌شناختن و تضمین عملی حق به غذا برای زنان در ایران برداشت.

واژگان کلیدی: حق؛ حق بر تغذیه؛ حق بر تغذیه زنان؛ قوانین ایران

نویسنده مسئول: احمد امی؛ **پست الکترونیک:** a_ommi@iau.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۴/۲۰؛ **تاریخ پذیرش:** ۱۴۰۴/۰۶/۱۵؛ **تاریخ انتشار:** ۱۴۰۴/۰۸/۱۲

خواهشمند است این مقاله به روش زیر مورد استناد قرار گیرد:

Ommi A, Malekshah A, Mahmoudzadeh H. The Right to Nutrition for Women in Iranian Law and International Documents. Health Law Journal. 2025; 3: e3.

تمامی حقوق انتشار این اثر، متعلق به انستیتو اخلاق زیستی و حقوق سلامت سینا می‌باشد.

[Downloaded from mail.healthlawjournal.ir on 2026-11-18]

مقدمه

حق بر تغذیه، به عنوان یک جزء اساسی از حقوق بشر، نه‌تنها برای بقای فردی حیاتی است، بلکه نقش مهمی در توسعه و پیشرفت جوامع ایفا می‌کند. ناامنی غذایی که به عنوان «وضعیتی تعریف می‌شود که در آن افراد به مقادیر کافی از غذاهای ایمن و مغذی برای رشد و تکامل طبیعی و یک زندگی فعال و سالم دسترسی مطمئن ندارند» (۱).

در حقوق بین‌الملل بشردوستانه، حق بر تغذیه به عنوان یک چهارچوب قانونی و هنجاری پذیرفته‌شده برای مقابله با ناامنی غذایی شناخته شده است. جامعه بین‌المللی این حق را به عنوان یک حق بشری که در ابزارهای حقوقی الزام‌آور درج شده و در اعلامیه‌های متعددی تأکید شده است، به رسمیت شناخته است. این بدان معناست که اقدام برای مقابله با گرسنگی و ناامنی غذایی یک تعهد بین‌المللی است که بر اساس آن کشورها می‌توانند مورد پاسخگویی قرار گیرند. در این میان، دسترسی زنان به غذای کافی و مغذی، از اهمیت مضاعفی برخوردار است. نابرابری‌های جنسیتی موجود در بسیاری از جوامع، اغلب منجر به محرومیت زنان از منابع غذایی می‌شود و پیامدهای جبران‌ناپذیری بر سلامت، آموزش و توانمندسازی آنان دارد. زنان به دلیل نقش حیاتی خود در باروری و پرورش فرزندان، نیازهای تغذیه‌ای خاصی دارند. کمبود تغذیه در زنان باردار و شیرده، می‌تواند منجر به مشکلات جدی برای مادر و نوزاد شود و چرخه فقر و نابرابری را تداوم بخشد. علاوه بر این، عدم دسترسی به غذای کافی و سالم، توانایی زنان را برای مشارکت فعال در فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی محدود می‌کند و در نتیجه، مانعی جدی بر سر راه توسعه پایدار محسوب می‌شود. از این رو تضمین حق بر تغذیه برای زنان، نه‌تنها یک الزام اخلاقی، بلکه یک سرمایه‌گذاری استراتژیک برای آینده جوامع است. دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی باید با اتخاذ سیاست‌های حمایتی و برنامه‌های توانمندسازی، زمینه دسترسی عادلانه زنان به منابع غذایی را فراهم آورند. این امر مستلزم رفع تبعیض‌های جنسیتی، تقویت آموزش و آگاهی‌رسانی در زمینه تغذیه و بهبود دسترسی زنان به زمین، اعتبار و سایر منابع اقتصادی است. تنها از این طریق می‌توان اطمینان حاصل کرد که زنان از حق اساسی خود بر غذا برخوردار بوده و قادر به شکوفایی کامل پتانسیل خود هستند.

سوءتغذیه مادران باردار منجر به تولد نوزادانی با آسیب‌پذیری بالاتر نسبت به بیماری و مرگ زودرس می‌گردد. این کودکان، با ضعف جسمانی و تغذیه‌ای، در تحصیل با مشکل مواجه‌شده، مهارت‌های لازم را کسب ننموده و نهایتاً از توانایی مالی کافی برای تأمین معاش خود و خانواده‌شان برخوردار نخواهند بود، بدین‌ترتیب چرخه فقر، بیماری و گرسنگی استمرار می‌یابد (۲). عدم تأمین نیازهای اولیه و اساسی حیات انسانی، مانع تحقق سایر حقوق بشریِ لازم برای رشد فکری و معنوی انسان می‌گردد. این امر، مؤید اهمیت حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، به ویژه حق غذا، در تحقق حقوق دیگری است که در نظام بین‌المللی حقوق بشر، اولویت یافته‌اند (۳).

حق بر تغذیه، به عنوان یک جزء اساسی از حقوق اقتصادی و اجتماعی، در اسناد بین‌المللی حقوق بشر به رسمیت شناخته شده است. در حقوق ایران نیز، با استناد به اصل سوم قانون اساسی که بر تأمین نیازهای اساسی برای همه افراد جامعه تأکید دارد می‌توان وجود این حق را برای عموم افراد، از جمله زنان، استنباط نمود. با این حال، استنباط این حق، تضمین دسترسی عادلانه و برابر زنان به غذا را لزوماً به همراه ندارد. چالش‌های متعددی در این زمینه در حقوق و رویه ایران قابل مشاهده است. تفسیرهای سنتی از نقش‌های جنسیتی و ساختارهای خانوادگی، می‌تواند منجر به تبعیض در توزیع منابع غذایی در داخل خانواده شود. در این تفسیرها، نیازهای مردان به عنوان نان‌آور خانواده، اولویت بیشتری یافته و ممکن است به کمبود یا سوءتغذیه زنان، به ویژه در شرایط فقر و نابرابری‌های اقتصادی، منجر شود. ضعف در اجرای قوانین و برنامه‌های حمایتی اجتماعی، به ویژه در مناطق دورافتاده و محروم، اثربخشی این برنامه‌ها را در تضمین امنیت غذایی زنان کاهش می‌دهد. نظارت ناکافی بر توزیع عادلانه منابع و عدم آگاهی کافی زنان از حقوق خود، این چالش‌ها را تشدید می‌کند. در این مقاله برای بررسی بیشتر بعد از اشاره به برخی

تمامی حقوق انتشار این اثر، متعلق به انستیتو اخلاق زیستی و حقوق سلامت سینا می‌باشد.

[Downloaded from mail.healthlawjournal.ir on 2026-11-18]

مفاهیم، به معضل این امر در حقوق بین‌الملل پرداخته و سپس آن را در حقوق ایران مورد فحص و تبیین قرار می‌دهیم.

روش

این مقاله با رویکردی توصیفی ـ تحلیلی به بررسی چالش‌های پیش روی تحقق حق بر تغذیه برای زنان در حقوق ایران و اسناد بین‌المللی می‌پردازد.

ملاحظات اخلاقی

در پژوهش حاضر جنبه‌های اخلاقی مطالعه کتابخانه‌ای شامل اصالت متون، صداقت و امانتداری رعایت شده است.

یافته‌ها

نتایج نشان می‌دهد که علیرغم اهمیت این حق، در قوانین ایران تصریح مستقیمی به آن نشده است، هرچند می‌توان از طریق تفسیر قوانین مرتبط و بهره‌گیری از فحوا و روح قوانین، استنباطی از این حق داشت، اما این رویکرد از صراحت و قطعیت کافی برخوردار نیست. این ابهام قانونی، زمینه‌ساز تفاسیر مختلف و در نتیجه، تضییع احتمالی حق به غذا برای زنان می‌شود.

بحث

۱. تاریخچه و مفهوم حق بر تغذیه و تبعیض در اسناد بین‌المللی: در این مبحث ابتدا به تاریخچه و مفهوم حق به غذا و سپس به مفهوم تبعیض در اسناد بین‌المللی خواهیم پرداخت:

۱-۱. تاریخچه و مفهوم حق بر تغذیه در اسناد بین‌المللی: حق بر تغذیه، حقی بنیادین و جهان‌شمول است که نه‌تنها شامل تغذیه مناسب و شایسته برای هر فرد می‌شود، بلکه مسئولیت یاری‌رساندن به افراد ناتوان در تأمین معاش خود را نیز دربر می‌گیرد. این حق، دسترسی به منابع و ابزارهای لازم برای تأمین معیشت را نیز تضمین نموده و در عمل، به ویژه از گروه‌های آسیب‌پذیر و محروم حمایت می‌کند (۴). حق بر تغذیه به عنوان یک حق بشری نیز در ابزارهای حقوق نرم شناخته شده و به طور مکرر تأکید شده است که معمولاً به طور متفق‌القول توسط اعضای جامعه بین‌الملل پذیرفته می‌شود. اعلامیه جهانی ۱۹۷۴ درباره ریشه‌کنی گرسنگی و سوءتغذیه بر حق غیر قابل انکار هر فرد برای رهایی از گرسنگی و سوءتغذیه تأکید می‌کند. پیمان امنیت غذایی جهانی ۱۹۸۴ حق بنیادین هر فرد برای رهایی از گرسنگی را تأیید می‌کند. اعلامیه‌های قبلی به «حق رهایی از گرسنگی» اشاره دارند، اما ابزارهای بعدی شامل حق وسیع‌تر به غذای کافی هستند. به عنوان مثال، اعلامیه رم درباره امنیت غذایی جهانی که در اجلاس جهانی غذا در سال ۱۹۹۶ تصویب شد، به طور صریح حق به غذای سالم و مغذی را تأیید می‌کند که «متناسب با حق به غذای مناسب و حق بنیادین هر فرد برای رهایی از گرسنگی است.»

حق بر تغذیه از زمان تصویب اعلامیه جهانی حقوق بشر در سال ۱۹۴۸ بخشی از حقوق بین‌الملل بشردوستانه بوده است. این حق برای نخستین‌بار در ماده ۲۵(۱) UDHR به عنوان بخشی از حق به یک استاندارد زندگی مناسب شناخته شد، پس از آن، این حق در ماده ۱۱ میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی که اولین سند الزام‌آور قانونی است که به طور جامع به حق به غذا می‌پردازد، ماده ۱۱ بیان می‌دارد: «۱ـ دولت‌های طرف این میثاق حق هر فرد را به یک استاندارد زندگی مناسب برای خود و خانواده‌اش، از جمله غذا، لباس و مسکن کافی و به بهبود مداوم شرایط زندگی به رسمیت می‌شناسند. دولت‌های طرف، گام‌های مناسب را برای تحقق این حق به عمل خواهند آورد و اهمیت اساسی همکاری بین‌المللی مبتنی بر رضایت آزاد را در این زمینه شناسایی می‌کنند؛ ۲ـ دولت‌های طرف این میثاق که حق بنیادین هر فرد برای رهایی از گرسنگی را به رسمیت می‌شناسند، باید به صورت فردی و از طریق همکاری بین‌المللی اقداماتی شامل برنامه‌های خاص را انجام دهند که ضروری است: ـ بهبود روش‌های تولید، نگهداری و توزیع غذا با بهره‌مندی کامل از دانش فنی و علمی، انتشار دانش اصول تغذیه و توسعه یا

تمامی حقوق انتشار این اثر، متعلق به انستیتو اخلاق زیستی و حقوق سلامت سینا می‌باشد.

[Downloaded from mail.healthlawjournal.ir on 2026-11-18]

اصلاح سیستم‌های کشاورزی، به گونه‌ای که دستیابی به مؤثرترین توسعه و بهره‌برداری از منابع طبیعی منجر شود؛ ـ با در نظرگرفتن مشکلات کشورهای واردکننده و صادرکننده غذا، اطمینان از توزیع عادلانه منابع غذایی جهانی در برابر نیاز.»

بنابراین ماده ۱۱ دو مؤلفه متمایز از حق به غذا را شناسایی می‌کند: حق به غذای مناسب به عنوان بخشی از حق به یک استاندارد زندگی مناسب در ماده ۱۱(۱) و حق بنیادین رهایی از گرسنگی در ماده ۱۱(۲).

ماده ۱۱ میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی دو حق اساسی را دربر می‌گیرد: حق برخورداری از غذا و حق رهایی از گرسنگی، در حالی که حق برخورداری از غذا در بند اول این ماده ذکر شده است، حق رهایی از گرسنگی که در بند دوم به رسمیت شناخته شده، تنها حقی است که در اسناد بین‌المللی به عنوان حقی بنیادین مورد تأکید قرار گرفته است. این ماده، غذای کافی را به عنوان یکی از مصادیق حق برخورداری از سطح معیشت مناسب تلقی کرده و به طور کلی، حق برخورداری از غذا در نظام حقوق بشر بین‌المللی، در چهارچوب مباحث مربوط به حق بهره‌مندی از سطح معیشت مناسب مورد بررسی قرار می‌گیرد (۵).

ماده ۱۱ درباره محتوای هنجاری حق به غذا است، زیرا حق را به گسترده‌ترین شکل ممکن تعریف کرده و الزامات حاصل از آن را شرح می‌دهد. با این حال، نگارش ماده ۱۱ مبهم بوده و مورد انتقاد قرار گرفته و دامنه و ماهیت الزامات مرتبط با آن حق به خصوص، نامشخص توصیف شده است. درخواست‌ها برای شفاف‌سازی حق به غذا به اوج خود در اجلاس جهانی غذا در رم در سال ۱۹۹۶ رسید که در آن سران کشورها، خواستار شفاف‌سازی معانی هنجاری این حق شدند. در سال ۱۹۹۹، کمیته حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی که برای نظارت بر اجرای کنوانسیون تأسیس شده است، نظر کلی شماره ۱۲ را برای شفاف‌سازی محتوای پاراگراف‌های ۱ و ۲ ماده ۱۱ تصویب کرد. تصویب نظر کلی شماره ۱۲ نقطه عطفی در توسعه حق به غذا و نظام‌مندی آن در سطح بین‌المللی بود، زیرا به جنبه‌های کلیدی از دامنه و محتوای هنجاری حق به غذا پرداخته است. علیرغم اینکه نظرات کلی کمیته CESCR، از دیگر تصمیمات، گزارش‌ها و مشاهدات نهایی سایر نهادهای معاهده‌ای، الزام‌آور نیستند، اما تفسیرهای معتبر از حقوق موجود در این معاهده را ارائه می‌دهند (۷-۶).

پروتکل الحاقی منشور افریقایی حقوق بشر در بند ۱ ماده ۱۵ مقرر می‌دارد: دسترسی زنان به آب آشامیدنی سالم، منابع سوختی، زمین و وسایل تولید غذا باید تأمین شود (۵). بر اساس کنوانسیون رفع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان، کشورهای عضو متعهد به تضمین تغذیه کافی برای زنان در مراحل مختلف زندگی هستند. همچنین کنوانسیون حقوق کودک نیز کشورهای عضو را ملزم به اتخاذ تدابیر مناسب جهت مقابله با بیماری‌های ناشی از سوءتغذیه، فراهم‌آوردن مواد غذایی متنوع و آب آشامیدنی سالم و به رسمیت‌شناختن حق کودکان در برخورداری از استانداردهای مناسب زندگی، از جمله غذای کافی، می‌نماید (۸).

کنوانسیون حقوق افراد دارای معلولیت حق بر تغذیه برای افراد دارای معلولیت را در زمینه حقوق به سلامت (ماده ۲۵) و استاندارد زندگی مناسب (ماده ۲۸) به رسمیت می‌شناسد. کنوانسیون سازمان جهانی کار برای مردمان بومی و قبیله‌ای به حق مردمان بومی بر زمین‌هایی که به طور سنتی برای معیشت خود به آن دسترسی داشته‌اند، می‌پردازد (مواد ۱۴ تا ۱۹). اعلامیه ژوهانسبورگ درباره توسعه پایدار در سال ۲۰۰۲ بر اهمیت افزایش دسترسی به غذا و سایر نیازهای اساسی تأکید می‌کند و تعهدات دولت‌ها را برای مبارزه با گرسنگی مزمن و سوءتغذیه و سایر تهدیدها برای توسعه پایدار تأکید می‌کند.

تصویب «راهنمای داوطلبانه برای حمایت از تحقق تدریجی حق به غذای کافی در چهارچوب امنیت غذایی ملی» در سال ۲۰۰۴ نقطه عطفی مهم در توسعه حق به غذا به شمار می‌آید. این راهنما اولین‌بار بود که حقوق بشر به طور جامع در سازمان خواربار و کشاورزی که آژانس تخصصی سازمان ملل با مأموریت خاص برای رهبری تلاش‌های بین‌المللی برای مبارزه با گرسنگی است، مورد بحث قرار گرفت. افزون بر این، اولین تلاش دولت‌ها برای توافق بر روی مجموعه‌ای از توصیه‌ها برای

تمامی حقوق انتشار این اثر، متعلق به انستیتو اخلاق زیستی و حقوق سلامت سینا می‌باشد.

[Downloaded from mail.healthlawjournal.ir on 2026-11-18]

تحقق این حق بود. این راهنما، تفسیر و دستورالعمل‌هایی برای اجرای حق به غذا ارائه می‌دهد، هرچند این راهنما داوطلبانه است، اما «نیروی توصیه‌ای قوی برای کشورهایی دارد که قبلاً به مفاد حقوق بین‌الملل پایبند هستند» (۱).

این راهنما به طور متفق‌القول توسط کشورهای عضو FAO تصویب شد و دولت‌های مختلف تعهدات خود را در سال‌های اخیر در بسیاری از نشست‌های رسمی تکرار کرده‌اند. برنامه ۲۰۳۰ برای توسعه پایدار که در سال ۲۰۱۵ به طور متفق‌القول توسط تمام اعضای سازمان ملل تصویب شد، کشورهای عضو را به پایان گرسنگی و تحقق امنیت غذایی به عنوان هدف شماره ۲ از ۱۷ هدف توسعه پایدار متعهد می‌کند، در حالی که این هدف به طور مستقیم به حق به غذا اشاره نمی‌کند، برنامه ۲۰۳۰ به صراحت بر مبنای حقوق بشر استوار است و تأیید می‌کند که هدف SDG تحقق حقوق بشر همه و دستیابی به برابری جنسیتی و توانمندی تمام زنان و دختران است.

۲-۱. تعریف تبعیض در ICESCR: ICESCR به طور خاص «تبعیض» را تعریف نمی‌کند. با این حال، تعاریف رایج این اصطلاح در سایر ابزارهای بین‌المللی حقوق بشر موجود است که منجر به این دیدگاه شده است که تبعیض یک «مفهوم ترکیبی» شامل عناصر زیر است:۱ـ رفتار متفاوت؛ ۲ـ که بر اساس برخی از دلایل ممنوع‌شده؛ ۳ـ دارای هدف یا تأثیر خاص؛ ۴ـ در زمینه‌های خاص (مانند اقتصادی، سیاسی، اجتماعی یا هر زمینه دیگر).

تعریف CESCR از تبعیض که در ارتباط با حقوق ICESCR اعمال می‌شود، شامل سه عنصر اول است، هرچند که به هیچ زمینه‌ای اشاره نمی‌کند. نظر کلی به شرح زیر است: «تبعیض شامل هرگونه تمایز، محدودیت یا ترجیح یا رفتار متفاوت دیگر است که به طور مستقیم یا غیر مستقیم بر اساس دلایل ممنوعه تبعیض انجام می‌شود و که به نیت یا تأثیر آن، شناسایی، لذت یا اعمال حقوق قرارداد با برابری از بین می‌رود یا آسیب می‌بینند.»

این تعریف شامل هر دو نوع تبعیض است: تبعیض مستقیم که زمانی رخ می‌دهد که فرد «به دلیل مرتبط با ادله ممنوعه، کمتر از شخص دیگری در موقعیت مشابه مورد توجه قرار گیرد» و تبعیض غیر مستقیم، زمانی است که قوانین، سیاست‌ها یا رویه‌هایی که به ظاهر بی‌طرف به نظر می‌رسند، تأثیر نامتناسبی بر اعمال حقوق قرارداد دارند.

۲. حق بر تغذیه زنان در حقوق بین‌الملل: در ابتدا به اعمال اصل عدم تبعیض در حقوق بین‌الملل خواهیم پرداخت و متعاقباً به تطور این حق در این عرصه می‌پردازیم:

۲-۱. اصل عدم تبعیض و برابری در حقوق بین‌الملل بشردوستانه: در حقوق بین‌الملل بشردوستانه، اصل برابری از طریق عدم تبعیض و برابری بیان می‌شود. به طور سنتی، «عدم تبعیض» و «برابری» به عنوان جنبه‌های منفی و مثبت یک اصل مشابه استفاده شده‌اند. این مفهوم دوگانه عدم تبعیض و برابری یکی از اصول بنیادین حقوق بین‌الملل بشردوستانه است (۹). این اصل بر اساس این ایده استوار است که تمام انسان‌ها برابر آفریده شده‌اند که در ماده ۱ اعلامیه جهانی حقوق بشر به بهترین شکل بیان شده است: «تمام انسان‌ها آزاد و برابر در کرامت و حقوق متولد می‌شوند.»

عدم تبعیض و برابری الزامات فوری هستند که به هر یک از حقوق بشر تعلق می‌گیرند، بدین‌ترتیب، در حالی که تحقق حق به غذا کافی تحت ملاحظات تدریجی قرار دارد، هرگونه تبعیض در تأمین رعایت، حفاظت و تحقق حق به غذا، نقض حقوق بشر به حساب می‌آید، اما اصل عدم تبعیض و برابری، همانطور که به طور اصیل در حقوق بین‌الملل توضیح داده شده است، الزامی برای رفتار برابر با همه افراد بدون تبعیض است که وابسته به رویکرد برابری رسمی است. به عنوان مثال، Kong اظهار می‌دارد: «الزام عدم تبعیض در معاهدات بین‌المللی حقوق بشر موجود که حق به غذا را به رسمیت می‌شناسد، بر برابری رسمی، یا در بهترین حالت، رفتار ویژه به گروه‌های خاص تمرکز دارد. الزام عدم تبعیض فراتر نمی‌رود تا دولت‌ها را به ترویج برابری اجتماعی به طور جامع برای تحقق حق به غذا ملزم کند» (۱۰).

تمامی حقوق انتشار این اثر، متعلق به انستیتو اخلاق زیستی و حقوق سلامت سینا می‌باشد.

[Downloaded from mail.healthlawjournal.ir on 2026-11-18]

برای غلبه بر محدودیت‌های برابری رسمی، پژوهشگران، قضات و قانونگذاران معمولاً به سمت تصویب تعاریف وسیع‌تری از برابری فرصت و برابری نتایج گرایش یافته‌اند. برابری فرصت به دنبال برابرکردن نقطه شروع برای افراد از گروه‌های آسیب‌پذیر است تا به آن‌ها اجازه دهد تا از یک موقعیت مشابه در رقابت برای کالاهای اقتصادی، سیاسی، اجتماعی یا دیگر بهره‌مند شوند (۱۱). تمثیلی که معمولاً برای توضیح این مسأله استفاده می‌شود، مربوط به رقبا در یک مسابقه است که نشان می‌دهد برابری نمی‌تواند حاصل شود اگر افراد از همان نقطه شروع مسابقه نکنند.

از منظر رویه‌ای، برابری فرصت شامل حذف موانع پیشرفت گروه‌های آسیب‌پذیر است، اما تضمین نمی‌کند که این امر به نتایج منصفانه‌تری منجر شود. به این دلیل است که ارائه فرصت‌های برابر لزوماً ضمانتی برای این نیست که افراد قادر به بهره‌برداری از این فرصت‌ها خواهند بود. برابری نتایج مربوط به توزیع منصفانه‌تری از کالاها و منافع است، به منظور کاهش وضعیت افرادی که در جامعه در وضع نامطلوب هستند. بنابراین اقدام‌های خاصی مانند رفتار ویژه و مقررات سهمیه‌ای برای افزایش مشارکت زنان در مؤسسات آموزشی، اشتغال و سمت‌های عمومی اتخاذ می‌شود (۱۲).

برابری فرصت و برابری نتایج هر دو به دنبال بهبود وضعیت گروه‌های آسیب‌پذیر هستند و گام‌های مهمی برای رفع نابرابری‌های تاریخی هستند. با این حال، این‌ها شرایط ساختاری را که این نابرابری‌ها را ایجاد و تداوم می‌بخشند، تحت پوشش قرار نمی‌دهند. پژوهشگران مفهومی از برابری تحول‌گرا را توسعه داده‌اند تا «وضعیت گروه‌های آسیب‌پذیر را از طریق تغییر ساختارهای اجتماعی موجود و طرز کار سازمان‌ها و مؤسسات پیش ببرند» (۱۱). موانع دسترسی به برابری علاوه بر اینکه در ساختارهای نهادی و اجتماعی وجود دارند، برابری برای زنان مستلزم تغییر در ساختارهای نهادینه است که تحقق آن‌ها منجر به زیر پا گذاشتن زنان می‌شود (۱۳).

تغییر ساختارهای اجتماعی یک فرآیند بلندمدت است، از جمله از طریق آموزش مداوم و فعالیت‌های آگاهی‌بخشی که به حذف مفاد کلیشه‌ای درباره نقش‌های مردان و زنان می‌پردازد. با این حال، در کوتاه‌مدت، باید اشکال مختلف نابرابری‌هایی که زنان با آن مواجه‌اند نیز بررسی شود.

به طور واضح، نظریه‌های مختلف برابری که تاکنون بیان شده‌اند، هر کدام مزایا و معایبی در مواجهه با اشکال مختلف نابرابری‌های رو به رو با زنان دارند، در حالی که وجود یک ادبیات غنی برای اکتشاف تعاریف مختلف، زیرگروه‌ها و کاربردهای مفهوم برابری وجود دارد، مفهوم برابری اساسی، به ویژه در ارتباط با حق بر تغذیه، به طور کامل مورد بررسی قرار نگرفته است. در سال‌های اخیر تلاش‌های زیادی برای رسیدگی به محدودیت‌های مفاهیم حاکم بر برابری انجام شده است، سپس به طور مشخص این برابری اساسی را به حق به غذا مرتبط می‌کند و پتانسیل‌های آن را به عنوان چهارچوب‌های مکمل برای مقابله با مشکل پایدار ناامنی غذایی زنان بررسی می‌کند. با توجه به تجارب معاصر برابری‌هایی که توسط نهادهای معاهده‌ای، به ویژه کمیته‌های CEDAW و CESCR شرح داده شده، این مفهوم از برابری اساسی سه عنصر دارد: اول، درک از اشکال مختلف و متقاطع نابرابری‌های گذشته و حال که به عنوان موانعی برای دسترسی زنان به غذا فعالیت می‌کنند؛ دوم، اقدامات مثبت برای جبران این نابرابری‌ها و تحول ساختارهایی که تداوم می‌یابند؛ سوم، اقدامات برای تضمین مشارکت معنادار زنان در فرآیندهای تصمیم‌گیری مربوط به مداخلاتی که بر زندگی آن‌ها تأثیر می‌گذارد. این مفهوم‌سازی سه‌جزئی از برابری اساسی در برخی از مواد CEDAW و در تفسیرهای معتبر نهادهای سازمان ملل، تأیید می‌شود و بنابراین از دیدگاه حقوق بشری بین‌الملل توجیه‌پذیر است.

۲-۲. تطور حقوق زنان به غذا در حقوق بین‌الملل:

دسترسی زنان به غذا کافی تحت تأثیر اشکال گسترده و چندبعدی نابرابری‌های گذشته و حال در سطح خانوار، جامعه، ملی و جهانی قرار دارد. این امر ممکن است تحت تأثیر روابط قدرت نابرابر که بر تخصیص غذا درون خانوارها تأثیر می‌گذارد، توانایی آن‌ها در دسترسی به منابع و فرصت‌های

تمامی حقوق انتشار این اثر، متعلق به انستیتو اخلاق زیستی و حقوق سلامت سینا می‌باشد.

[Downloaded from mail.healthlawjournal.ir on 2026-11-18]

آن‌ها برای شرکت در فعالیت‌های تولیدی باشد. بنابراین زنان حتی با وجود نقش‌های حیاتی‌شان در تولید غذا، به طور نامتناسبی از فقر و گرسنگی رنج می‌برند، چه به عنوان تولیدکنندگان غذا در مقیاس کوچک یا کارگران مزرعه.

وجود این موانع مبتنی بر جنسیت در نسخه‌های کنونی حق به غذا به طور صریح شناسایی نشده است. CEDAW تنها در چهارچوب بارداری و شیردهی به نیاز زنان به تغذیه کافی اشاره می‌کند، بنابراین رویکرد «حفاظتی» به جای رویکرد حقوق بشری اتخاذ می‌کند. کنوانسیون حقوق کودک، در حالی که به تعهد دولت برای ارائه غذای کافی به منظور مبارزه با سوءتغذیه اشاره می‌کند، هیچ تفاوت جنسیتی در میزان تغذیه را شناسایی نمی‌کند. مطمئناً، لذت برابر از حق به غذا توسط مفاد عدم تبعیض و برابری در ICESCR تضمین شده است. ماده ۲(۲) ICESCR از دولت‌ها می‌خواهد که اطمینان دهند که حقوق موجود در این میثاق «بدون تبعیض از هیچ نوعی» به ویژه در مورد جنسیت اعمال می‌شود. ماده ۳، برابری حقوق مردان و زنان را در بهره‌مندی از تمامی حقوق مندرج در آن تصریح می‌کند. با این وجود، تفسیرهای سنتی این اصل عدم تبعیض، اغلب تجربه تاریخی زنان از تبعیض ساختاری را نادیده می‌گیرند. مشابه این مسأله در مورد تفسیر نظر کلی شماره ۱۲ نیز صادق است؛ این تفسیر با وجود تأکید بر دسترسی برابر به منابع برای زنان، به وضعیت نامطلوب آنان که دسترسی‌شان را به غذا محدود می‌سازد، نمی‌پردازد.

کنوانسیون CEDAW به عنوان مهم‌ترین ابزار بین‌المللی حقوق بشر در حوزه حمایت و ترویج حقوق بشر زنان به شمار می‌رود. این کنوانسیون در سال ۱۹۸۱ به عنوان «اولین معاهده بین‌المللی جامع و با الزام قانونی برای تمام اشکال تبعیض بر اساس جنسیت و جنسیت ضد زنان» به ثبت رسید (۱۴). عدم تبعیض و برابری، ستون فقرات CEDAW را شکل می‌دهند و بر هر یک از الزامات معین‌شده در کنوانسیون تأثیر دارد (۱۵).

تعریف تبعیض در CEDAW مشابه مفهوم «ترکیبی» تبعیض است که پیش‌تر به آن اشاره شد و شامل چهار عنصر: رفتار متفاوت، بر اساس دلایل ممنوع و هدف یا تأثیر خاص در زمینه‌های معین است: «برای اهداف کنوانسیون حاضر، اصطلاح «تبعیض علیه زنان» به معنای هرگونه تمایز یا محدودیتی است که بر اساس جنس ایجاد می‌شود و اثر یا هدف آن آسیب‌رساندن یا بی‌اعتبارکردن شناسایی، لذت‌بردن یا اقدام زنان به طور برابر با مردان در حقوق انسانی و آزادی‌های بنیادی در حوزه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، مدنی یا هر حوزه دیگری است.» با این حال، کنوانسیون به‌دلیل رویکرد برابری رسمی‌اش در تعریف تبعیض مورد انتقاد قرار گرفته است (۱۶).

تعریف برابری «بر مبنای برابری با مردان» نیازمند مقایسه با یک استاندارد مردانه است که به این معناست که زنان باید خود را با استاندارد مردانه تطبیق دهند تا حقوق برابر به دست آورند. به گفته Charlesworthو همکارانش، فرض بنیادین این تعریف این است که «زنان و مردان یکسان هستند» که «قابلیت تعمیم استاندارد مردانه را می‌پذیرد» و در نتیجه «نوعی برابری بسیار محدود را وعده می‌دهد: برابری به عنوان مشابه‌بودن با یک مرد است» (۱۷).

CEDAW محصول زمان خود و حرکت نوپای بین‌المللی برای حقوق بشر زنان در آن زمان است و بدیهی است که برخی محدودیت‌ها در تقویت مفهوم اساسی برابری دارد. با این حال، کمیته CEDAW که نهاد مسئول نظارت بر اجرای کنوانسیون است، در دهه‌های اخیر عناصر کلیدی عدم تبعیض و برابری را در CEDAW تبیین و روشنگری کرده است. همانطور که کمیته تأکید می‌کند، کنوانسیون یک ابزار پویاست که با پیشرفت حقوق بین‌الملل سازگار است: «از زمان اولین جلسه خود در سال ۱۹۸۲، کمیته حذف تبعیض علیه زنان و دیگر فعالان در سطح ملی و بین‌المللی به تبیین و درک محتوای بنیادی مواد کنوانسیون، وضعیت خاص تبعیض علیه زنان و ابزارهای مختلف مورد نیاز برای مبارزه با چنین تبعیضی کمک کرده‌اند.» بنابراین علاوه بر مفاد کلیدی CEDAW، مفهوم برابری اساسی در این روشنگری‌های کمیته CEDAW، از طریق توصیه‌های عمومی مختلف و همچنین از

تمامی حقوق انتشار این اثر، متعلق به انستیتو اخلاق زیستی و حقوق سلامت سینا می‌باشد.

[Downloaded from mail.healthlawjournal.ir on 2026-11-18]

تفسیرهای عمومی CESCR در رابطه با تضمین‌های عدم تبعیض و برابری در ICESCR حمایت می‌شود.

چند عنصر برجسته CEDAW بذرهای مفاهیم اولیه برابری اساسی را کاشت: اولاً، CEDAW به طور صریح به وجود نه تنها تفاوت‌های بیولوژیکی، بلکه به «تبعیض گسترده علیه زنان» اشاره می‌کند که شامل پیش‌داوری‌ها و کلیشه‌های مبتنی بر جنسیت نیز می‌شود؛ ثانیاً، این کنوانسیون هم موظف‌کردن دولت به عدم مداخله منفی را به عهده می‌گیرد و هم از دولت‌ها می‌خواهد که اقدام‌های پیشگیرانه‌ای برای: ۱ـ پرداختن به نیازهای بیولوژیکی زنان؛ ۲ـ حذف تبعیض و بهبود وضعیت واقعی زنان، از جمله با تضمین توسعه و پیشرفت کامل آن‌ها؛ ۳ـ کار در جهت تغییرات ساختاری اتخاذ کنند. تغییرات ساختاری در کنوانسیون از قبیل تغییر «نقش‌های سنتی مردان و زنان در جامعه و در خانواده» پیش‌بینی شده است که شامل مسائل مربوط به ازدواج، روابط خانوادگی و پرورش کودکان می‌باشد.

به منظور تسریع تحقق برابری واقعی جنسیتی، اتخاذ تدابیر ویژه موقت، از جمله سهمیه‌بندی، به منظور افزایش مشارکت زنان در عرصه‌های سیاسی، دولتی و خصوصی ضروری است. ماده ۴(۱) کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان تصریح می‌دارد که این تدابیر، با هدف تسریع برابری واقعی، به عنوان تبعیض تلقی نمی‌گردند. تأکید بر واژه‌های «ویژه» و «موقت» در این ماده، گویای ماهیت استثنایی این اقدامات است، اگرچه استفاده از این تدابیر به دلیل ظاهری مغایر با اصل رفتار برابر مورد بحث و مناقشه قرار گرفته است، اما به عنوان ابزاری برای رفع نابرابری‌های تاریخی و نهادینه‌شده، قابل توجیه است (۱۳).

با این حال، تدابیری که به نفع زنان هستند، ممکن است برای جبران مزایای قبلی ضروری باشد. توصیه عمومی شماره ۲۵ تأکید می‌کند که به کارگیری اقدام‌های موقتی ویژه استثنایی بر برابری نیست، بلکه اقدام ضروری برای جبران تبعیض‌های گذشته، تسریع بهبود وضعیت زنان و تحقق برابری واقعی با مردان است. هدف از این اقدام‌ها «ایجاد تغییرات ساختاری، اجتماعی و فرهنگی لازم برای اصلاح اشکال و تأثیرات تبعیض علیه زنان» است.

بر اساس ماده ۵(الف) کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان، تلاش در جهت زدودن پیش‌داوری‌ها و کلیشه‌های مبتنی بر برتری جنسیتی، از جمله کلیشه‌هایی که نقش‌های سنتی زنان را به عنوان همسر و مادر برجسته ساخته و در نتیجه، جایگاه اجتماعی و فرصت‌های شغلی آنان را محدود می‌سازد، ضروری است. گزارشگر ویژه حق غذا نیز تأکید می‌کند که هنجارها و کلیشه‌های اجتماعی مرتبط با نقش‌های جنسیتی، دسترسی زنان به منابع و فرصت‌های اقتصادی را مختل نموده و قدرت چانه‌زنی آنان در خانواده و اجتماع را تضعیف می‌نماید (۱۸). کمیته CEDAW نیز به طور مکرر بر تعهد دولت‌ها برای اقدام‌های مؤثر به‌منظور مقابله با استمرار کلیشه‌های مبتنی بر جنسیت تأکید کرده است.

توصیه عمومی شماره ۲۵، برتری برابری اساسی را نسبت به برابری صوری تصریح نموده و دایره شمول کنوانسیون را وسیع‌تر از تعریف تبعیض در اسناد ملی و بین‌المللی می‌داند. صرف رفتار مشابه با مردان برای دستیابی به برابری واقعی کافی نیست، بلکه نیازمند تحلیل ریشه‌های نابرابری و تبعیض، ایجاد محیطی توانمندساز برای زنان و اذعان به وجود اشکال گوناگون تبعیض جنسیتی است. از طرف CESCR، نظر کلی شماره ۱۶ دیدگاه وسیعی را اتخاذ می‌کند که به توسعه بیشتر مفاد برابری ICESCR کمک می‌کند و دوباره تأکید می‌کند که تضمین‌های برابری و عدم تبعیض در معاهدات بین‌المللی حقوق بشر باید به طور رسمی و هم به طور واقعی در قوانین و مقررات وجود داشته باشند. به عبارت دیگر برابری اساسی به دنبال اطمینان از این است که قوانین، سیاست‌ها و رویه‌ها «به حفظ یا تقویت نابرابری‌های ذاتی که گروه‌های خاص تجربه می‌کنند» منجر نشوند، بلکه به کاهش آن کمک کنند. کمیته از کشورهای طرف می‌خواهد که «توجه داشته باشند که چنین قوانین، سیاست‌ها و رویه‌ها ممکن است نتوانند نابرابری‌های موجود بین مردان و زنان را برطرف کنند یا حتی آن‌ها را تداوم بخشند، چراکه به نابرابری‌های اقتصادی،

تمامی حقوق انتشار این اثر، متعلق به انستیتو اخلاق زیستی و حقوق سلامت سینا می‌باشد.

[Downloaded from mail.healthlawjournal.ir on 2026-11-18]

اجتماعی و فرهنگی موجود، به ویژه آن‌هایی که زنان تجربه می‌کنند، توجه نمی‌کنند.»

۳. حق به غذا زنان در قوانین ایران: اصل عدم تبعیض، سنگ بنای حقوق بشر، اذعان می‌دارد که تمامی افراد، فارغ از جنسیت، نژاد، مذهب، رنگ، زبان و یا هر ویژگی دیگری، مستحق بهره‌مندی برابر از تمامی حقوق و آزادی‌های مندرج در اسناد بین‌المللی حقوق بشر هستند. این اصل، نقشی محوری در تضمین حق بر غذا برای همگان ایفا می‌کند. همانطور که کمیته حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در تفسیر کلی شماره ۱۲، بند ۱۸ تصریح می‌دارد، هرگونه تبعیض در دسترسی به غذا و امکانات لازم برای تأمین آن، به منظور خدشه‌واردکردن یا از بین‌بردن استیفای برابر حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، نقض میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی تلقی می‌شود. گروه‌های آسیب‌پذیر اجتماعی، کارگران مهاجر، زنان، اقلیت‌ها و پناهندگان، متأسفانه بیشترین قربانیان این تبعیض‌ها هستند و نیازمند حمایت ویژه برای تضمین دسترسی عادلانه به غذا و منابع ضروری می‌باشند (۱۹). در این بخش، به بررسی و تحلیل قوانین مرتبط با حق دسترسی زنان به غذا پرداخته می‌شود. هدف اصلی این بررسی، تعیین میزان توجه و تأکید این قوانین بر تضمین این حق اساسی برای زنان است.

۳-۱. حق بر تغذیه زنان در قانون اساسی: قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، به عنوان میثاقی ملی، بر تضمین حقوق اساسی آحاد ملت تأکید دارد. با این وجود، بررسی دقیق این قانون در ارتباط با حق بر تغذیه برای زنان، نیازمند تحلیل موشکافانه است، اگرچه قانون اساسی در اصل ۲۹، حق بهره‌مندی از تأمین اجتماعی از نظر تغذیه را به طور عام برای همگان مقرر می‌دارد، اما به صورت مشخص به حق بر غذا برای زنان، به عنوان گروهی آسیب‌پذیر، اشاره‌ای مستقیم نمی‌کند. این سکوت، لزوماً به معنای نفی این حق نیست. اصل ۲۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ضمن برشمردن حقوق اساسی شهروندان، بر حق همگانی بر تأمین اجتماعی از نظر بازنشستگی، بیکاری، پیری، ازکارافتادگی، بی‌سرپرستی، در راه‌ماندگی، حوادث و سوانح، نیاز به خدمات بهداشتی درمانی و مراقبت‌های پزشکی به صورت بیمه و... تأکید دارد. این اصل، فارغ از جنسیت، تمامی شهروندان را مشمول خود می‌داند و بدین‌ترتیب، زنان نیز از این حق همگانی بهره‌مند می‌گردند. حق بر تغذیه، به عنوان یکی از بنیادی‌ترین نیازهای انسانی، به طور مستقیم در اصل ۲۹ ذکر نشده است. با این حال، می‌توان استدلال کرد که تأمین اجتماعی و برخورداری از خدمات بهداشتی درمانی، مستلزم دسترسی به غذای کافی و سالم است. سوءتغذیه و عدم دسترسی به غذای مناسب، می‌تواند سلامت جسمی و روانی افراد را به خطر انداخته و از بهره‌مندی آنان از سایر حقوق اساسی‌شان جلوگیری کند. بنابراین دولت موظف است با اتخاذ سیاست‌های مناسب اقتصادی، اجتماعی و بهداشتی، زمینه دسترسی عادلانه تمامی شهروندان، به ویژه زنان، به غذای کافی و سالم را فراهم آورد. این امر مستلزم اقداماتی همچون ایجاد فرصت‌های شغلی مناسب، توزیع عادلانه ثروت، حمایت از تولیدکنندگان داخلی و تأمین کالاهای اساسی با قیمت مناسب می‌باشد. تحقق این حق، نیازمند تلاش‌های مستمر و برنامه‌ریزی دقیق از سوی دولت و همکاری تمامی نهادهای مدنی و دولتی است تا اطمینان حاصل شود که هیچ زنی در ایران از گرسنگی و سوءتغذیه رنج نمی‌برد.

اصل سوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، در بند نهم خود، دولت را موظف می‌سازد تا رفع تبعیض‌های ناروا و ایجاد امکانات عادلانه برای همه، در تمام زمینه‌های مادی و معنوی را محقق سازد. این بند، به ظاهر، شامل طیف وسیعی از اقشار جامعه می‌شود و به طور تلویحی، حق بر تغذیه زنان را نیز دربر می‌گیرد. با این حال، وضعیت زنان، به عنوان گروهی آسیب‌پذیر، ضرورت بررسی دقیق‌تر این اصل در خصوص آنان را ایجاب می‌کند، اگرچه اصل ۳ به طور مستقیم به «غذا» اشاره نمی‌کند، اما «رفع تبعیض ناروا» و «ایجاد امکانات عادلانه» دلالت بر این دارد که زنان باید از دسترسی برابر و عادلانه به تغذیه کافی و مناسب برخوردار باشند. این حق،

تمامی حقوق انتشار این اثر، متعلق به انستیتو اخلاق زیستی و حقوق سلامت سینا می‌باشد.

[Downloaded from mail.healthlawjournal.ir on 2026-11-18]

نه‌تنها یک نیاز اساسی برای حفظ سلامت و بقای آنان است، بلکه نقض آن می‌تواند مصداقی از تبعیض ناروا محسوب شود.

اصل سوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، مبین تعهدات قوای حاکم در قبال حقوق ملت است. با توجه به پیوند ناگسستنی میان حق و تکلیف، می‌توان اذعان داشت که تمامی وظایف تصریح‌شده در این اصل، ناظر بر جنبه‌های مختلف حقوق مردم می‌باشد. به استثنای بندهای ۱۵ و ۱۶ که بر تعهدات جهانی دولت اسلامی تأکید دارند، سایر بندهای اصل سوم مستقیماً در برابر دسته‌بندی‌های مختلف حقوق بشری، به ویژه حقوق شهروندی، قرار می‌گیرند. به طور مثال، «تأمین آزادی‌های سیاسی و اجتماعی»، «مشارکت عامه مردم در تعیین سرنوشت خویش» و «ایجاد امنیت قضایی عادلانه» در برابر حقوق مدنی و سیاسی و «آموزش و پرورش رایگان»، «پی‌ریزی اقتصاد صحیح و عادلانه» و «رفع فقر و برطرف‌کردن هر نوع محرومیت در زمینه‌های تغذیه و مسکن و کار و بهداشت و تعمیم بیمه» در مقابل حقوق اقتصادی و اجتماعی قرار دارند. علاوه بر این، عباراتی نظیر «ایجاد محیط مساعد برای رشد فضایل اخلاقی بر اساس ایمان و تقوا و مبارزه با کلیه مظاهر فساد و تباهی» و «تقویت روح بررسی و تتبع و ابتکار در تمام زمینه‌ها» نمایانگر تعهدات دولت در قبال حقوق فرهنگی جامعه است. این تحلیل نشان می‌دهد که اصل سوم قانون اساسی، سنگ بنای تعهد دولت به رعایت و تضمین حقوق اساسی ملت ایران است.

در پی انقلاب اسلامی ایران و با توجه به نارضایتی‌های ناشی از توزیع ناعادلانه امکانات در دوران پیشین، اصل سوم قانون اساسی (بند ۱۲) بر پی‌ریزی اقتصادی عادلانه و اسلامی، با هدف ارتقای رفاه عمومی، رفع فقر و محرومیت در زمینه‌های اساسی زندگی، تأکید نمود. این اصل، مشارکت همگانی در تعیین سرنوشت را شرط تحقق عدالت توزیعی دانسته و بسیج امکانات را راهی برای دستیابی به توسعه اقتصادی برشمرد (۲۱).

اصل بیستم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، با تأکید بر برابری همه افراد ملت در برابر قانون، نقشی بنیادین در تضمین حقوق اساسی، از جمله حق بر تغذیه، برای زنان ایفا می‌کند. این اصل، با تصریح بر اینکه همه افراد ملت، اعم از زن و مرد، در حمایت قانون قرار دارند و از حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با رعایت موازین اسلامی برخوردارند، زمینه لازم برای تحقق عدالت غذایی را برای زنان فراهم می‌آورد، اگرچه اصل بیستم به طور مستقیم به حق بر تغذیه اشاره نمی‌کند، اما با ایجاد چهارچوبی برابر و بدون تبعیض، زنان را قادر می‌سازد تا از طریق سازوکارهای قانونی و اجتماعی، حق دسترسی به غذای کافی و مناسب را مطالبه نمایند. این اصل، مبنایی قانونی برای مبارزه با هرگونه تبعیض غذایی بر اساس جنسیت، نظیر تبعیض در توزیع مواد غذایی در خانواده یا محل کار، فراهم می‌آورد. علاوه بر این، اصل بیستم به همراه سایر اصول قانون اساسی، مانند اصل سوم که دولت را موظف به تأمین نیازهای اساسی همگان، از جمله مسکن، خوراک، پوشاک، بهداشت، درمان، آموزش و امکانات لازم برای تشکیل خانواده می‌کند، تکلیفی بر دوش دولت می‌گذارد تا با اتخاذ سیاست‌های حمایتی و ارائه خدمات اجتماعی، از دسترسی زنان به غذای کافی و سالم اطمینان حاصل نماید. در نهایت، اصل بیستم با تأکید بر رعایت موازین اسلامی، چهارچوبی اخلاقی و قانونی را برای تأمین حقوق زنان، از جمله حق بر تغذیه، ترسیم می‌کند. با این حال، تحقق کامل این حق مستلزم تلاش‌های مستمر در جهت رفع تبعیض‌های موجود، ارتقای آگاهی عمومی و اجرای صحیح قوانین مرتبط با حمایت از حقوق زنان است.

اصل بیستم قانون اساسی، با تأکید بر تساوی حقوقی زنان و مردان در چهارچوب موازین اسلامی، بستری حقوقی را برای استدلال در راستای تضمین حق غذا برای زنان فراهم می‌آورد. این اصل، با تأکید بر برابری تمامی شهروندان در برابر قانون، امکان تعمیم این حمایت به کلیه حقوق متصوره را میسر می‌سازد. از این رو می‌توان کلیه اصول منشعب از اصل برابری را واجد ارزش قانونی دانست و انتظار حمایت شورای نگهبان را از آن‌ها داشت که نشان‌دهنده جایگاه والای برابری در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران است (۲۲).

با این حال، عدم تصریح مستقیم به این حق، می‌تواند زمینه‌ساز تفاسیر متفاوت و در نهایت، تضییع آن گردد. در

تمامی حقوق انتشار این اثر، متعلق به انستیتو اخلاق زیستی و حقوق سلامت سینا می‌باشد.

[Downloaded from mail.healthlawjournal.ir on 2026-11-18]

عمل، عوامل متعددی همچون نابرابری‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، می‌تواند دسترسی زنان به غذا را محدود سازد. از این رو ضروری است که قانونگذاران و مجریان قانون، با استناد به اصول کلی قانون اساسی و با رویکردی عدالت‌محور، تدابیر لازم را جهت تضمین حق بر غذا برای زنان، به ویژه زنان آسیب‌پذیر و نیازمند، اتخاذ نمایند. این امر، نه‌تنها به ارتقای سلامت و رفاه زنان می‌انجامد، بلکه گامی مهم در راستای تحقق عدالت اجتماعی و توسعه پایدار خواهد بود.

۳-۲. حق بر تغذیه زنان در قانون کار: مطابق ماده ۷۸ قانون کار، کارفرمایان موظفند در کارگاه‌های دارای کارگر زن، به مادران شیرده تا پایان دوسالگی کودک، پس از هر سه ساعت، نیم ساعت فرصت شیردهی اختصاص دهند که این زمان جزء ساعات کاری محسوب می‌شود. همچنین کارفرمایان ملزم به ایجاد مراکز نگهداری کودکان (از قبیل شیرخوارگاه و مهدکودک) متناسب با تعداد کودکان و گروه‌های سنی آنان هستند. در اصلاحیه ماده ۶ آیین‌نامه اجرایی قانون ترویج تغذیه با شیر مادر، مدت مرخصی ساعتی برای مادران دارای فرزند دوقلو و بالاتر، دو ساعت در نظر گرفته شده است. تبصره ۳ ماده ۳۶ قانون کار مقرر می‌دارد: «مزایای رفاهی و انگیزه‌ای، از قبیل کمک هزینه مسکن، خواربار و کمک عائله‌مندی، پاداش افزایش تولید و سود سالانه جزء مزد ثابت و مزد مبنا محسوب نمی‌شود. این تبصره، با تخصیص بخشی از مزایای رفاهی به زنان شاغل، به طور ضمنی بر حق بر غذا دلالت دارد. این تبصره تصریح می‌کند که شرایط و نحوه استفاده بانوان از امکانات رفاهی، خدماتی، بهداشتی و سایر تسهیلات مرتبط با کار، بایستی به گونه‌ای باشد که تبعیض جنسیتی را از بین برده و زمینه‌های مشارکت برابر را فراهم آورد، اگرچه این ماده به طور مستقیم به حق بر غذا اشاره نمی‌کند، اما فراهم‌آوردن تسهیلات رفاهی، از جمله تهیه غذای مناسب در محیط کار، به عنوان یکی از مصادیق رفع تبعیض و تضمین سلامت و بهداشت زنان شاغل قابل تفسیر است. دولت و کارفرمایان موظف‌اند در راستای تحقق اهداف این تبصره، با در نظرگرفتن نیازهای خاص زنان شاغل، اقداماتی را برای تضمین دسترسی آنان به غذای سالم و کافی در محل کار اتخاذ نمایند. این اقدامات می‌تواند شامل ایجاد فضاهای مناسب برای صرف غذا، ارائه وعده‌های غذایی با کیفیت و آموزش تغذیه مناسب باشد. عدم توجه به این مهم، می‌تواند منجر به تضعیف سلامت و بهره‌وری زنان شاغل شده و مغایر با اهداف قانون کار در حمایت از نیروی کار باشد. در نهایت، تحقق کامل این حق، نیازمند تفسیر جامع و دقیق تبصره ۳ ماده ۳۶ قانون کار و اتخاذ رویکردی عملی در راستای رفع تبعیض و تأمین رفاه زنان شاغل است.

۳-۳. حق بر تغذیه زنان در قانون تأمین اجتماعی مصوب ۱۳۵۴: تأمین اجتماعی حوزه‌ای از خدمات رفاه اجتماعی است که مرتبط با حمایت اجتماعی در مقابل شرایط مشخص اجتماعی شامل فقر، سن پیری، ناتوانی، بیکاری خانواده‌های دارای فرزند و نظایر آن می‌شود. واژه‌های تأمین اجتماعی و حمایت اجتماعی گاهی به جای هم به کار می‌روند. تأمین اجتماعی دارای دو مفهوم موسع و مضیق است. در مفهوم موسع به طیفی قابل توجه از خدمات رفاه اجتماعی اطلاق می‌شود و به مفهوم مضیق برنامه خاصی است که مشخصاً تحت نام «تأمین اجتماعی» است (۲۳).

قانون تأمین اجتماعی ایران، به عنوان یک رکن اساسی در نظام رفاهی کشور، متضمن حقوق متعددی برای بیمه‌شدگان و مستمری‌بگیران، از جمله زنان است. با این حال، به طور مشخص، اشاره‌ای مستقیم به حق بر تغذیه به عنوان یک حق مستقل و متمایز در این قانون مشاهده نمی‌شود. بررسی دقیق قانون نشان می‌دهد که حقوق مرتبط با غذا به طور غیر مستقیم و از طریق سازوکارهای دیگر تأمین اجتماعی، از جمله مستمری بازنشستگی، مستمری از کارافتادگی و کمک‌هزینه‌های مربوط به درمان و سلامت، پوشش داده می‌شود. به این ترتیب، زنان بیمه‌شده و مستمری‌بگیر، از طریق دریافت این مبالغ، قادر به تأمین نیازهای اساسی زندگی، از جمله غذا خواهند بود. علاوه بر این، قانون تأمین اجتماعی با در نظرگرفتن شرایط خاص زنان، مانند دوران بارداری و زایمان، حقوق ویژه‌ای را برای آن‌ها در نظر گرفته

تمامی حقوق انتشار این اثر، متعلق به انستیتو اخلاق زیستی و حقوق سلامت سینا می‌باشد.

[Downloaded from mail.healthlawjournal.ir on 2026-11-18]

است. مرخصی زایمان و پرداخت کمک هزینه زایمان، به زنان این امکان را می‌دهد که در این دوران حساس، به تغذیه خود و فرزندشان توجه بیشتری داشته باشند. با وجود اینکه قانون تأمین اجتماعی به طور مستقیم به حق بر غذا اشاره نمی‌کند، می‌توان استدلال کرد که از طریق تأمین منابع مالی و پوشش‌های حمایتی، زمینه را برای دسترسی زنان به غذا و تغذیه مناسب فراهم می‌آورد. با این حال، بهبود و تقویت این سازوکارها و تدوین سیاست‌های جامع‌تر در جهت تأمین امنیت غذایی زنان، به ویژه زنان آسیب‌پذیر و نیازمند، همچنان ضروری به نظر می‌رسد. به عبارت دیگر، هرچند قانون موجود بستری را فراهم آورده، اما توجه بیشتر به ابعاد غذایی حقوق زنان در قالب سیاستگذاری‌های مکمل، می‌تواند اثربخشی قانون را در این زمینه ارتقا دهد.

۳-۴. حق بر تغذیه زنان در قانون برنامه پنجم توسعه: قانون برنامه پنجم توسعه جمهوری اسلامی ایران، به عنوان یک سند راهبردی پنج‌ساله، تلاش نمود تا در ابعاد مختلف توسعه ملی، گام‌های اساسی بردارد. در این میان، اگرچه تخصیص مستقیمی تحت عنوان «حق بر تغذیه زنان» در این قانون مشاهده نمی‌شود، اما می‌توان با بررسی مفاد مرتبط با سلامت، بهداشت، امنیت غذایی و توانمندسازی زنان، به رویکرد غیر مستقیم قانونگذار به این مهم پی برد. قانون برنامه پنجم، با تأکید بر ارتقای شاخص‌های بهداشتی و دسترسی عادلانه به خدمات درمانی، به طور غیر مستقیم بر تأمین نیازهای تغذیه‌ای زنان، به ویژه در دوران بارداری و شیردهی، تأثیرگذار بود. همچنین با توجه به اهمیت سلامت زنان به عنوان محور خانواده، سرمایه‌گذاری در این حوزه، به ارتقای امنیت غذایی خانواده‌ها و به تبع آن، بهبود دسترسی زنان به غذای کافی و سالم منجر می‌شد. از سوی دیگر، برنامه پنجم توسعه، با تمرکز بر توانمندسازی اقتصادی زنان و ایجاد فرصت‌های شغلی برابر، نقش مهمی در افزایش استقلال مالی زنان و در نتیجه، قدرت خرید و دسترسی آن‌ها به مواد غذایی مورد نیاز ایفا نمود. این امر به ویژه در مناطق محروم و روستایی که زنان با چالش‌های بیشتری در تأمین معاش رو به رو هستند، از اهمیت به سزایی برخوردار بود. با این حال، لازم به ذکر است که عدم اشاره صریح به حق بر تغذیه زنان در این قانون، نشان‌دهنده یک کاستی است، هرچند برنامه‌های حمایتی دولت در راستای کاهش فقر و بهبود وضعیت تغذیه‌ای اقشار آسیب‌پذیر، به طور غیر مستقیم به زنان نیز کمک می‌کرد، اما وجود یک رویکرد قانونی مشخص و هدفمند در این زمینه، می‌توانست اثربخشی این برنامه‌ها را به طور قابل توجهی افزایش دهد، در نتیجه قانون برنامه پنجم توسعه، گرچه در راستای بهبود وضعیت غذایی زنان گام برداشت، اما از تمرکز مستقیم و مشخص بر این حق بنیادین، غافل ماند.

۳-۵. حق بر تغذیه زنان در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲: قانون مجازات اسلامی، در حالی که به طور مستقیم و تفصیلی به «حق بر تغذیه» برای زنان اشاره نمی‌کند، از طریق مواد و اصول کلی خود، به طور ضمنی از این حق حمایت می‌کند. این حمایت ضمنی، عمدتاً از طریق تأکید بر وظایف مردان در قبال زنان و حمایت از خانواده صورت می‌گیرد. به عنوان مثال، قانون مدنی ایران، مرد را مکلف به پرداخت نفقه به همسر خود می‌داند. نفقه، طبق تعریف قانونی، شامل تأمین مسکن، پوشاک، غذا، اثاث منزل و هزینه‌های درمانی است. بنابراین از این منظر، حق بر تغذیه به عنوان بخشی از نفقه، به طور غیر مستقیم برای زنان به رسمیت شناخته می‌شود، علاوه بر این، در مواردی که زنان به دلیل فقر یا شرایط خاص، قادر به تأمین غذای خود نیستند، دولت وظیفه دارد از طریق سازمان‌های حمایتی و نهادهای خیریه، به آن‌ها کمک کند. این تعهد، ریشه در اصول کلی عدالت و برابری مندرج در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران دارد. با این حال، انتقاداتی نیز به رویکرد قانون مجازات اسلامی نسبت به حق بر تغذیه برای زنان وارد است. برخی معتقدند که اتکای صرف به نفقه و حمایت‌های دولتی، نمی‌تواند تضمین کافی برای تأمین این حق اساسی باشد، به ویژه در مواردی که مرد از پرداخت نفقه امتناع ورزد یا حمایت‌های دولتی ناکافی باشد، زنان ممکن است با مشکلات جدی در تأمین غذای خود مواجه شوند، در نتیجه، در حالی که قانون مجازات اسلامی ایران از

تمامی حقوق انتشار این اثر، متعلق به انستیتو اخلاق زیستی و حقوق سلامت سینا می‌باشد.

[Downloaded from mail.healthlawjournal.ir on 2026-11-18]

طریق سازوکارهای مختلف، به طور ضمنی از حق بر تغذیه برای زنان حمایت می‌کند، نیاز به رویکردی جامع‌تر و صریح‌تر در این زمینه، جهت تضمین دسترسی عادلانه و پایدار زنان به غذا، کماکان احساس می‌شود. تدوین قوانین و مقرراتی که به طور مستقیم بر حق بر تغذیه تأکید کنند و سازوکارهای اجرایی مؤثری برای تحقق آن فراهم آورند، می‌تواند گام مهمی در راستای حمایت از حقوق زنان و تأمین امنیت غذایی آن‌ها باشد.

ماده ۶۸۸ قانون مجازات اسلامی، با قاطعیت هرگونه اقدامی که تهدیدی برای بهداشت عمومی محسوب شود را جرم‌انگاری نموده است. این ماده، مصادیقی از تهدید علیه بهداشت عمومی نظیر آلوده‌کردن آب آشامیدنی، دفع غیر بهداشتی فضولات، ریختن مواد مسموم‌کننده در رودخانه‌ها و موارد مشابه را برشمرده و برای مرتکبین، مجازات حبس تا یک سال را در نظر گرفته است. اهمیت این ماده در صدر آن، یعنی تأکید قانونگذار بر جرم تهدید علیه بهداشت عمومی، نمایان است. این تأکید، بیانگر توجه ویژه به سلامت جامعه و لزوم حفظ آن در برابر هرگونه آسیب است. برای درک بهتر مفهوم «بهداشت» در این ماده، بایستی به آیین‌نامه بهداشت محیط مصوب ۱۳۷۱ هیأت وزیران مراجعه نمود. بر اساس ماده ۱ این آیین‌نامه، بهداشت محیط عبارت است از کنترل عواملی در محیط زندگی که بر سلامت جسمی، روانی و اجتماعی انسان تأثیر می‌گذارند. بنابراین، ماده ۶۸۸ قانون مجازات اسلامی نه‌تنها به حفظ سلامت جسمی افراد توجه دارد، بلکه سلامت روانی و اجتماعی آنان را نیز مورد حمایت قرار می‌دهد. این امر، نشان‌دهنده رویکرد جامع و فراگیر قانونگذار در قبال بهداشت عمومی و تلاش برای ایجاد جامعه‌ای سالم و پویا است. در نهایت، این جرم‌انگاری، ابزاری مؤثر برای پیشگیری از اقدامات آسیب‌زا و تضمین سلامت عمومی جامعه محسوب می‌شود (۲۴).

۳-۶. حق بر تغذیه زنان در قانون مدنی: حق بر تغذیه، به عنوان یک نیاز اساسی و پیش‌نیاز حیات، از منظر حقوق بشر مورد توجه فراوانی قرار گرفته است. در قانون مدنی ایران، با وجود عدم تصریح مستقیم به «حق بر تغذیه»، می‌توان این حق را به صورت غیر مستقیم و ضمنی از طریق مواد مختلف، به ویژه در رابطه با حقوق و تکالیف زوجین، استنباط کرد. ماده ۱۱۰۶ قانون مدنی تصریح می‌کند که در عقد دائم نفقه زن بر عهده شوهر است. نفقه، در معنای عام، شامل تمامی مایحتاج زندگی زن از قبیل مسکن، پوشاک، غذا، اثاث البیت و هزینه‌های درمان است. بنابراین می‌توان استدلال کرد که قانونگذار با الزام شوهر به پرداخت نفقه، عملاً حق زن بر تأمین غذای کافی و مناسب را به رسمیت شناخته است. علاوه بر این، ماده ۱۱۰۷ قانون مدنی به تعیین میزان نفقه با توجه به «وضعیت زن» اشاره می‌کند. این امر نشان می‌دهد که میزان و کیفیت غذا نیز باید با در نظرگرفتن جایگاه اجتماعی و عرف محل تعیین گردد و نمی‌توان به سادگی از تأمین غذای مناسب برای زن چشم‌پوشی کرد. در صورتی که شوهر از پرداخت نفقه امتناع ورزد، زن می‌تواند با مراجعه به دادگاه، الزام او به پرداخت نفقه را مطالبه کند. این امر، در عمل، به زن امکان می‌دهد تا با استفاده از سازوکارهای قانونی، حق خود بر غذا را استیفا نماید. با این حال، لازم به ذکر است که در قانون مدنی ایران، ابهاماتی در خصوص میزان و کیفیت دقیق نفقه وجود دارد و تفسیر آن بر عهده مراجع قضایی است. همچنین عدم تصریح مستقیم به حق بر غذا می‌تواند منجر به برداشت‌های متفاوت و کم‌توجهی به این حق اساسی گردد، لذا پیشنهاد می‌شود که قانونگذار با تصریح روشن به «حق بر غذا» در قانون مدنی و تبیین دقیق‌تر مصادیق آن، از حقوق زنان در این زمینه حمایت بیشتری به عمل آورد.

در نهایت، می‌توان گفت که حق بر تغذیه برای زنان در قانون ایران به صورت مستقیم و جامع مورد تصریح قرار نگرفته است. قوانین موجود، بیشتر بر تأمین غذا به عنوان بخشی از نفقه و یا در دوران‌های خاصی از زندگی زن تمرکز دارند. این امر، لزوم بازنگری و تدوین قوانین جامع‌تری را که به طور صریح و بدون قید و شرط بر حق بر تغذیه برای زنان تأکید داشته باشند، آشکار می‌سازد.

تمامی حقوق انتشار این اثر، متعلق به انستیتو اخلاق زیستی و حقوق سلامت سینا می‌باشد.

[Downloaded from mail.healthlawjournal.ir on 2026-11-18]

نتیجه‌گیری

حق رهایی از گرسنگی و دسترسی به غذای ایمن و مغذی، حقی جهان‌شمول و تفکیک‌ناپذیر از حق بر زندگی است که در اسناد بین‌المللی حقوق بشر مورد تأکید قرار گرفته است. برابری در حقوق بین همه انسان‌ها اعم از پیر و جوان، بزرگ و کوچک و با هر نژادی باید وجود داشته باشد، اما به طور خاص در این تحقیق زنان را مورد اشاره قرار دادیم و در حقوق ایران، با وجود اشاره غیر مستقیم قوانین به حقوق زنان و به دلیل عدم اشاره صریح و تفاسیر مختلف از قوانین، زنان با موانع و چالش‌های ویژه‌ای در دستیابی برابر و عادلانه به این حق مواجه هستند. فقدان قوانین جامع و صریح در زمینه برابری جنسیتی در دسترسی به منابع و فرصت‌های اقتصادی، از جمله مهم‌ترین این چالش‌ها به شمار می‌رود. این امر منجر به نابرابری در مالکیت و کنترل بر منابع تولید غذا و درآمد و در نتیجه، آسیب‌پذیری بیشتر زنان، به خصوص زنان سرپرست خانوار و به تبع آن دیگر افراد زیرمجموعه در برابر ناامنی غذایی می‌گردد. علاوه بر این، ناآگاهی زنان از حقوق قانونی خود و عدم دسترسی آسان به سازوکارهای قانونی و قضایی برای احقاق حقوق، نیز مزید بر علت شده و توانایی آنان را در مقابله با تبعیض و دستیابی به حق بر تغذیه تضعیف می‌کند. رفع این چالش‌ها مستلزم بازبینی و اصلاح قوانین و مقررات تبعیض‌آمیز، تقویت حمایت‌های قانونی و اجتماعی از زنان و ارتقای سطح آگاهی آنان از حقوق خود است. تنها از طریق اتخاذ چنین رویکردی می‌توان اطمینان حاصل نمود که زنان در ایران، بدون هیچ تبعیضی، از حق اساسی خود بر غذا برخوردار بوده و این حق، به عنوان بخشی جدایی‌ناپذیر از حق بر زندگی، تضمین گردد.

مشارکت نویسندگان

احمد امی: نگارش و تألیف مقاله.
آرزو ملکشاه: نظارت و گردآوری اطلاعات.
هانیه محمودزاده: گردآوری اطلاعات.

نویسندگان نسخه نهایی را مطالعه و تأیید نموده و مسئولیت پاسخگویی در قبال پژوهش را پذیرفته‌اند.

تشکر و قدردانی

ابراز نشده است.

تضاد منافع

نویسندگان هیچ‌گونه تضاد منافع احتمالی را در رابطه با تحقیق، تألیف و انتشار این مقاله اعلام نکرده‌اند.

تأمین مالی

نویسندگان اظهار می‌نماید که هیچ‌گونه حمایت مالی برای تحقیق، تألیف و انتشار این مقاله دریافت نکرده‌اند.

بیانیه هوش مصنوعی

از هوش مصنوعی استفاده نشده است.

[Downloaded from mail.healthlawjournal.ir on 2026-11-18]

تمامی حقوق انتشار این اثر، متعلق به انستیتو اخلاق زیستی و حقوق سلامت سینا می‌باشد.

References

1. Food and Agriculture Organization (FAO). The Right to Food Guidelines - Information Papers and Case Studies. Rome: FAO Organization; 2006.

2. Narula S. The Right to Food: Holding Global Actors Accountable Under International Law. Columbia Journal of Transnational Law. 2006; 44: 691-741.

3. Ibrahimgol AR. Right to Food, A Prerequisite for Realization of other Rights. International Legal Journal. 2008; 25(39): 221-243. [Persian]

4. Esfandyari CH, Mirabbasi SB. The Role Of The United Nation In Relation To Food Security In The World. Journal of Food Technology and Nutrition. 2012; 9(2): 91-103. [Persian]

5. Ansari MB, Haji Ali Orok Poor SH. The Standards for Implementing Security Council Sanctions and Human Rights Status in the Review of 'The Right to Food' as One of the Economic-Social-Cultural Rights. Quarterly Journal of Islamic Human Rights Studies. 2013; 2(3): 143-180. [Persian]

6. Skogly S, Gibney M. Transnational Human Rights Obligations. Human Rights Quarterly. 2002; 24(3): 781-798.

7. Joseph S. Blame It on the WTO?: A Human Rights Critique. Oxford: Oxford University Press; 2013.

8. Esfandyari CH, Mirabasi SB. The Right to Food in Situation Armed Conflict under International Law. The Judiciarys Law Journal. 2014; 78(88): 7-36. [Persian]

9. Moeckli D. Equality and Non-Discrimination', in Moeckli, Daniel, Shah, Sangeeta and Sivakumaran, Sandesh. 2nd ed. Oxford: Oxford University Press; 2013. p.157-173.

10. Kong K. The Right to Food for All: A Right-Based Approach to Hunger and Social Inequality. Suffolk Transnational Law Review. 2009; 32(3): 525.

11. Clifford J. The Oxford Handbook of International Human Rights Law. Edited by Shelton D. Oxford: Oxford University Press; 2013. p.420-445.

12. Fredman S. Combating Racism with Human Rights: The Right to Equality. Edited by Fredman S. Discrimination and Human Rights: The Case of Racism. Oxford: Oxford University Press; 2001. p.9-44.

13. Fredman S, Goldblatt B. Discussion Paper-Gender Equality and Human Rights. New York: UN Women; 2014.

14. Šimonović D. Convention on the Elimination of all Forms of Discrimination against Women. United Nations Audiovisual Library of International Law. 2009. p.1. Available at: https://www.legal.un.org/avl/pdf/ha/cedaw/cedaw_e.pdf. Accessed June 28, 2021.

15. Cusack S, Pusey L .CEDAW and the Rights to Non-Discrimination and Equality. Melbourne Journal of International Law. 2013; 14: 1-39.

16. Holtmaat R. The CEDAW: A holistic approach to women's equality and freedom. Edited by Hellum A, Sinding H. In: Women's Human Rights: CEDAW in International, Regional and National Law. Cambridge: Cambridge University Press; 2013. p.95-123.

17. Charlesworth H, Chinkin C, Wright S. Feminist Approaches to International Law. The American Journal of International Law. 1991; 85(4): 613-645.

18. Human Rights Council. Report submitted by the Special Rapporteur on the right to food, Olivier De Schutter - Women's rights and the right to food, UN Doc A/HRC/22/50. 2012.

19. Vidar M. The right to food in Interrelation law. 2003. p.2-3. Available at: https://www.fao.org.

20. Habibnejad A, Saeed SZ. the necessity of transitioning from 'commitment to means' to 'commitment to results' in interpreting the obligations of the government under Article 3 of the Constitution. Islamic Law. 2017; 14(53): 59-84. [Persian]

21. Esmati Z, Hosseini L, Hosseinmardi MM. The position of women's welfare rights in the protective umbrella of the Constitution of the Islamic Republic of Iran with an emphasis on social security as a human right. 2023; 21(3): 693-716. [Persian]

22. Varaei SJ. The Foundations and Documents of the Constitution as Narrated by the Legislator. Tehran: Publications of the Secretariat of the Assembly of Experts of Leadership; 2007. [Persian]

23. Shahbazinia M. The right to social security: the features, content and general principles governing it. Social Security. 2007; 9(3): 39-64. [Persian]

24. Dabiri F. Collection of Environmental Laws and Regulations. Tehran: Environmental Protection Organization Publications; 2004. [Persian]

[Downloaded from mail.healthlawjournal.ir on 2026-11-18]

تمامی حقوق انتشار این اثر، متعلق به انستیتو اخلاق زیستی و حقوق سلامت سینا می‌باشد.